

چکیده:

جورج ایوانویچ گرجیف ۱۸۷۰-۱۹۴۹ یک ارمنی روسی است که به قصد آشنایی و فراگیری حکمت‌های باستانی و آموزه‌های باطنی و رمزی کهن مسافرت‌های گسترده‌ای در مشرق زمین انجام داد و کوشید تا یافته‌های خود را که معتقد بود ریشه در حکمت جاویدان شرقی داشته و گم‌شده روزگار معاصر است، در قالب یک نظام تعلیمی نوین به بشریت عرضه نماید. این نظام مجموعه‌ای از دیدگاه‌های مرتبط با هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و دستورات سلوکی و طریقتی را در بر می‌گیرد.

پژوهش حاضر کوشیده است تا مهم‌ترین نظرات گرجیف در حوزه‌های یاد شده را طرح و خاستگاه آموزه‌های وی را مورد بررسی قرار دهد.

در بعد کیهان‌شناسی، از منظر گرجیف، هستی شامل هفت مرتبه‌ی کیهانی است که از مرتبه پیش کیهان در بالا آغاز شده و به کیهان خرد یا عالم ماده در پایین‌ترین مراتب خود ختم می‌شود. هر کیهان قانون مخصوص به خود را دارد و تجلی قوانین یک کیهان در کیهان دیگر غیر قابل درک و چیزی است که ما آن را معجزه می‌نامیم. از سویی دیگر همه هستی تجلیات حقیقت مطلق است که از پرتو آن، مراتب عالم یعنی همه دنیاها، همه خورشیدها، خورشید، همه سیاره‌ها، زمین و ماه، به ظهور می‌رسند. در مرتبه‌ی مطلق تنها یک قانون حکمفرماست، اما هر چه به مراتب مادون نزول کنیم قوانین بیشتری ما را احاطه کرده و انسان را از دستیابی به مطلق دور می‌کند. در مکتب گرجیف همه سطوح هستی ماهیتی مادی دارد که ارتعاشات و تکانه‌های بی‌پایانی که از مطلق سرچشمه گرفته و بر مبنای قانون اکتاو تا پایین‌ترین مراتب آفرینش ادامه می‌یابند، ساختار و ساز و کار آن را سامان می‌بخشند.

در بعد انسان‌شناسی، گرجیف، انسان را واجد سه طبقه و هفت مرکز می‌داند. مراکز ذهنی و ذهنی متعالی در طبقه فوقانی، مراکز احساسی و احساسی متعالی در طبقه میانی و مراکز حرکتی، غریزی و جنسی در طبقه تحتانی واقع هستند. مردم عادی از مراکز ذهنی متعالی و احساسی متعالی بی‌بهره‌اند و آنها تنها از طریق آموزش و تربیت اساتید در خواص فعال میشوند.

متناظر با مراکز انسانی، کالبد‌های چهارگانه‌ی فیزیکی، طبیعی، روحانی و الهی نیز برای انسان فرض شده که در بطن یکدیگر نهفته‌اند و با به فعلیت رسیدن تمام ظرفیت‌های یک کالبد، در شرایط ویژه، کالبد بعدی در درون آن زاده می‌شود. انسان کامل و جاودان، در مکتب گرجیف، انسانی است که ظرفیت مراکز وجودی او به کمال رسیده و از چهار کالبد رشد یافته برخوردار می‌باشد.

گرجیف آموزه‌ی معروف (راه چهارم) خود که به آموزه کار و (راه رندی) نیز نامبردار است را بر پایه‌ی تعادل میان چهار کالبد انسانی تعیین می‌کند. راه فقیر بر کالبد فیزیکی، راه راهب بر کالبد طبیعی و راه یوگی بر کالبد روحانی متمرکز است و هر کدام می‌کوشند تا به ترتیب فقط مراکز حرکتی، احساسی و ذهنی خود را به کمال برسانند، اما راه رندی بر رشدی هماهنگ میان جسم، احساس و عقل توجه دارد. در این راه سالک، بدون آنکه زندگی عادی خود را معطل بگذارد، می‌کوشد تا از بستر همین حیات مادی و زمینی، با همه فراز و شیب‌هایش، حیات معنوی و آسمانی خویش را تدارک ببیند. او در دنیا است، اما از دنیا نیست.

محققان بر این باورند که سنت دینی خواصی را نمی‌توان منبع آموزه‌های گرجیف دانست، چرا که سنت‌های دینی و عرفانی جهان، طی قرون متمادی با یکدیگر پیوند داشته و از عناصر اصلی مشترکی برخوردارند. علاوه بر این گرجیف تنها ناقل آموزه‌های کهن به زبان امروزی نیست و موارد بدیع فراوانی به آنها افزوده است، با این وجود مسیحیت، تصوف، مذاهب شرقی بودایی و هندویی و سنت‌های اسرارآمیز غربی به عنوان چهار منشأ اصلی و خاستگاه‌های نظام تعلیمی وی برشمرده شده است.

کلید واژه‌ها: جورج ایوانویچ گرجیف، جنبش‌های دینی نوین، راه چهارم، اینگرام، قانون اکتاو